

## ارزش و اهمیت آب در ایران باستان بر پایه اسطوره‌های باستانی و پیشاتاریخی

دکتر غلامرضا برهمند<sup>۱</sup>

« وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ »

(قرآن کریم ، ۲۱ / ۳۰)

### چکیده

هر قدر که زمان می‌گذرد، بیش‌تر معلوم می‌شود که بخشی از فرهنگ معنوی گذشته ملت‌ها تحت عنوان «افسانه‌ها و اسطوره‌ها» جزو مهمی از منابع ارزشمند تاریخ یک سرزمین به شمار می‌آید که از طریق پژوهش در آن‌ها - در کنار سایر منابع تاریخی - می‌توان به گوشه‌های تاریک و ناشناخته گذشته، مخصوصاً اعصار بسیار کهن و پیش تاریخی، آگاهی پیدا کرد.

خوشبختانه، با تمام حوادث سهمگین بسیاری که بر سرزمین و مردم ایران، بنابر موقعیت خاص مکانی آن قرار گرفتن در میانه سه قاره کهن - از سر گذرانده، بخش قابل توجه و بسیار گران‌بهایی از این گنجینه و میراث فرهنگی از گزند زمانه مصون مانده که ضروری است بیش از پیش مورد مطالعه و بررسی محققان قرار گیرد؛ که به عنوان نمونه، افسانه‌ها و اسطوره‌های مربوط به آب، موضوعی است که در این مقاله، به طور خلاصه معرفی می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** ایران باستان، آب، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، آناهیتا، ارد و یسور آناهیتا، پیام نپات،

تیشتر (تیر)، مهر (میترا)، خرداد و مرداد

۱. عضو هیئت علمی تمام وقت و استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

### پرسش اصلی

پرسش اصلی این پژوهش بدین گونه مطرح شده است:  
 - چرا در اسطوره‌های بازمانده از ایران باستان، به صور گونه‌گون و در قالب‌های مختلف، این همه تنوع و تعدد در خصوص خدایان، ایزدان، الهگان و یا فرشتگان نماینده آب، باران، باروری، رویدنی‌ها، زاینده‌گی و... وجود دارد، به گونه‌ای که همانند آن‌ها را نمی‌توان در اسطوره‌های سایر اقوام و ملت‌ها یافت؟

### فرضیه اصلی

- پاسخ یا فرضیه اصلی، این است که مسئله مورد بحث به شرایط خاص جغرافیایی و اقلیمی نجد ایران در گذشته‌های دور باز می‌گردد که در آن، دسترسی به آب و در نتیجه ادامه حیات، بنابر آن موقعیت ویژه، در اثر خشکی و گرمای هوا، طبیعت خاص بیابانی و کوهستانی و... با مشقت‌ها و دشواری‌های بسیار همراه بوده است و همین ویژگی از قدیم‌ترین ادوار به مردمان این سرزمین آموخت که قدر این نعمت بی‌همتای زندگی بخش را بیش‌تر از دیگران بدانند و در ستایش و تقدس و نگهداری آن، با جان و دل و به اشکال گونه‌گون، آن همه نغمه‌ها و سرودهای دل‌آویز و در قالب‌های متنوع بسرایند.  
 در مباحث زیر، به بحث در خصوص برجسته‌ترین صورت‌های این سرودهای مربوط به ستایش و اهمیت آب، می‌پردازیم:

### ۱. مقدمه

#### الف. تعریف اسطوره

اسطوره در لغت با واژه "Historia" به معنای «روایت» و «تاریخ» هم‌ریشه است؛ در زبان یونانی، "Mythos" به معنای «شرح»، «خبر» و «قصه»، با واژه انگلیسی "Mouth" به معنای «دهان»، «بیان» و «روایت»، از یک ریشه به شمار می‌آید.  
 اگرچه اسطوره از دیدگاه‌های گوناگون، تعاریف و تعبیر متفاوت و متعدد دارد، اما به صورتی ساده و موجز می‌توان آن را به شکل زیر تعریف کرد:

اسطوره، عبارت است از: روایت یا جلوه‌ای نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی، و به طور کلی، جهان شناختی‌ای که یک قوم برای تفسیر خود از هستی ارائه می‌کند. اسطوره، سرگذشتی مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم انگیز، می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، و یا از بین خواهد رفت؛ و در نهایت، اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوش گر هستی است؛ بینشی شهودی است. بینش جوامع ابتدایی و تفسیر آن‌ها از جهان به گونه اسطوره جلوه‌گر شده است؛ و هر چند اسطوره در ردیف حماسه، افسانه و قصه‌های پریان قرار می‌گیرد، اما با آن‌ها متفاوت است.

از سوی دیگر، باورهای دینی انسان ابتدایی از اسطوره‌ها آغاز می‌شود و سپس در زمان‌های متأخر، به گونه ادیان شکل می‌گیرد. بنابراین، اسطوره به بیان دیگر، دین و دانش بشر ابتدایی و داشته‌های معنوی اوست؛ دانشی است که بیش‌تر جنبه شهودی و نمادین دارد و از قوانین علمی مکشوف ادوار بعد به دور است.

به علاوه، اسطوره در همه جوامع وجود دارد و به راستی یکی از عناصر مهم فرهنگ بشری است. از آن‌جا که انواع اسطوره‌ها متعدد است، عمومیت بخشیدن به سرشت آن‌ها دشوار می‌نماید. اما روشن است که اسطوره‌های یک قوم یا ملت، با ویژگی‌های کلی و جزئی خود، بازتابنده، شرح دهنده و کشف کننده تصویر منحصر به فرد آن قوم یا ملت‌اند. بدین‌سان، مطالعه اسطوره‌ها هم از لحاظ اجتماعی و هم از نظر فرهنگی، بسیار اهمیت دارند (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۱۴-۱۳). از این‌رو، اسطوره، آیینه تمام‌نمای زندگی اقوام و ملت‌ها محسوب می‌شود. آن‌جا که تاریخ، گنگ و بی‌صداست، اسطوره بهترین سخن‌گوی دل‌هاست؛ چرا که اسطوره‌های هر ملتی، از رازها و رمزها و نیازهای آنان سخن می‌گوید و آرزوها و آرمان‌های ایشان را می‌نمایاند.

هم‌چنین، اسطوره‌ها خود موجد بسیاری از آیین‌ها و اعتقادات جوامع در طول تاریخ بوده است؛ یعنی، عقاید و باورهای هر ملتی از چشمه زلال اسطوره‌ها و نمادهای فکری سیراب شده و شکل گرفته است.

**ب. اسطوره‌های زرتشتی**

از کهن‌ترین آیین‌ها و عقایدی که در ایران موجود است، آیین زرتشتی را باید نام برد که از یک دیدگاه، ریشه و اساس اسطوره‌ای دارد. از این رو، اساطیر ایران باستان در این دنیای پر رمز و راز، از جایگاهی بس والا برخوردار، و شناخت آن رهنمون پژوهش‌گر در امر آگاهی از فرهنگ غنی و ادیان و مذاهب این سرزمین است؛ زیرا آریاییان از پدیده‌های مختلف زندگی و محیط خاص خود، در دورانی که زبان برای بیان مفاهیم مجرد، چنان‌که باید و شاید، توانایی نداشت، خدایان، ایزدان، فرشتگان و الهگانی ارائه کردند.

اما سپس، بر اثر پراکندگی هند و اروپاییان در اروپا و بخشی از آسیا، مدلول اصلی آن‌ها فراموش شد و تنها بعضی از آثارشان در اصطلاحات یا ضرب‌المثل‌هایی گنگ و نامفهوم باقی ماند و از آن‌ها اساطیر به وجود آمد، که از یک جنبه، داستان‌هایی برساخته آدمیان برای توضیح اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هاست. البته، در ایران باستان، علاوه بر کیش‌های مزدایی (و مذاهب آن) و میتراپی (مهر پرستی)، آیین‌ها و ادیان دیگری مانند آیین‌های مانوی و مزدکی هم وجود داشته است (هینلز، ۱۳۷۱: مقدمه؛ دلاشو، ۱۳۶۶: ۵؛ عرب‌گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۴).

**۲. شرح و تبیین مسئله****الف) آناهیتا، الهه آب‌ها، زاینده‌گی و رویش**

به جرئت می‌توان گفت که در کم‌تر سرزمینی به اندازه نجد ایران و در نزد کم‌تر قوم یا ملتی در حد ساکنان بومی و نیز ایرانی این سرزمین، در ادوار قدیم و حتی در هزاره‌های پیش از میلاد مسیح، آب از چنین ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. بازتاب این احساس و اندیشه نیرومند و غالب را می‌توان در تعبیرهای زیبا و مفهوم‌های ژرف و متنوع تجسم یافته در افسانه‌ها و اسطوره‌ها و ادیان پیش از اسلام ایران به فراوانی مشاهده نمود.

آناهیتا، آناهید یا ناهید یکی از الهه‌های بزرگ ایران باستان بوده است. او را الهه عشق و جنگ نیز به شمار آورده‌اند. در بابل چنین الهه‌ای به نام «عیشتر» [ایشتار] معروف بود. در یونان ناهید را با «آفرودیت» - الهه عشق و زیبایی - و یا با «مینروا» (آتنا) - الهه عقل و جنگ - یکی می‌دانستند. در مصر آناهیتا را با «ایزیس» و یا با «حتهور» مقایسه می‌کردند و در روم او را با «ونوس». این الهه دوشیزه‌ای زیبا به حساب می‌آمد که بر آب حکومت می‌کرد. علاوه

بر آن، آناهیتا الهام دهنده نهایی حاصل خیزی خاک و عنصر آفرینندگی جهان و الهه مادر هم بود (معصومی، بی تا: ۲۱۷، ۲۳۸، ۲۵۰؛ ناس، ۱۳۷۰: ۴۴۷، ۴۸۳).

در جای دیگر آمده است که «ناهید فرشته‌ای است که نگاهی به عنصر آب با اوست؛ چنان‌که «تشر» (تیر) فرشته باران و «میترا» (مهر) فرشته فروغ است. در آیین مزدیسنا از برای کلیه مخلوقات اهورا، یعنی آنچه مفید و نیک است، فرشته و موکلی قائل هستند. بنابراین، ابداً جای تعجب نیست که از برای مهم‌ترین عنصر که آب باشد، فرشته‌ای داشته باشیم و این فرشته دارای مقام بلند و ارجمندی باشد» (پورداد، ۲۵۳۶: ۱۶۲ - ۱۶۳ / ۱).

ستایش ناهید از زمان های بسیار قدیم در ایران متداول بوده است. نخستین مورخی که صراحتاً از ناهید اسم برده، «بروسوس» مورخ کلدانی است که در سده سوم ق. م می‌زیسته. او در کتاب سوم خود درباره تاریخ کلد، گفته است: «ایرانیان بسیار متأخر به ستایش کردن پروردگاران آدمی شکل شروع کردند. نخست اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴ - ۳۶۱ ق. م) به این امر پرداخته و مجسمه «افرودیت انائیتیس» (ناهید) را در بابل و شوش و همدان و دمشق و سارد، بر پا نمود و ستایش او را به مردمان فارس [ایران] و باختر [بلخ] آموخت» (همان: ۱۶۳ - ۱۶۴). مطالعه کتیبه‌های بازمانده از دوره هخامنشیان، نیز گفته بروسوس را، همان گونه که در پی خواهد آمد، کاملاً تأیید می‌کند.

برخی از محققان معتقدند که، ستایش ناهید در هر قرن که در ایران رواج گرفته باشد، جزو آیین ایران قدیم، و ناهید متعلق به گروه فرشتگان و ایزدان آریایی است؛ زیرا در ریگ‌ودای برهمنان هند، دو تن از الهگان، یکی به نام «سینی والی» و دیگری موسوم به «سرسواتی» موجود و شبیه ناهید هستند (همان‌جا).

اما تحقیقات جدیدتر حکمی به این قاطعیت را چندان موجه نمی‌داند؛ زیرا هم در نجد ایران پیش از ورود آریاها - از جمله مخصوصاً در تمدن بسیار کهن ایلام - و هم در میان همسایگان نزدیک بومیان نجد مذکور - به خصوص در ادیان مردمان پیشرفته بین‌النهرین کهن: سومری‌ها، اکدی‌ها، بابلی‌ها و غیره - از الهگان متعددی نام برده شده که از برخی جنبه‌ها بسیار به الهه آناهیتای ایرانیان، شباهت داشته‌اند، که نمی‌توان به سادگی و به صورتی تعصب‌آمیز این همانندی‌ها و تأثیر و تأثرهای چند جانبه را نادیده گرفت؛ که در جای

مناسب به این مسئله نیز خواهیم پرداخت (برای اطلاع بیشتر در این باره ، ر.ک: لیک، ۱۳۸۵: ۶۸ - ۷۰ و ۷۵).

اما به هر حال، ناهید، پس از آن که از ایران گذشت، به ممالک همسایه نیز نفوذ کرد و در بین اقوام سامی بین‌النهرین و آسیای صغیر، رنگ و روی بیگانه به خود گرفت. احتمالاً این گسترش پس از زمان اردشیر دوم هخامنشی روی داده باشد.

واژه آناهیت مرکب از دو جزء است: یکی «آ» که از نشانه‌های نفی است؛ دوم «آهیت»، یعنی چرکین، پلید و ناپاک که به همین معنا در فرگرد ۱۶ و ندیداد، فقره ۱۶، آمده است. این واژه در زبان پهلوی به صورت «آهک» و در فارسی جدید به شکل «آهو» درآمد و به معنای «عیب» و «نقص» به کار رفت، و چون واژه «آهیت» با حرف «آ» آغاز شده است، بنابر قاعده‌ای کلی، یک حرف نون (ن) به آن افزوده‌اند و واژه «آناهیت» به دست آمده، که به معنای «پاک» و «بی‌آلایش» است (پورداود، همان: ۱۶۵-۱۶۶).

این نام، در اشعار متقدمان و در فرهنگ‌ها به صورت‌های ناهد، ناهده، ناهیده و ناهی، و به معنای «دختر بالغ» ضبط شده و حتی به ستاره زهره عنوان «بذخت اناهید» داده شده که خود آن، از «بغدخت اناهیت»، یعنی «ناهید دختر یغ» (خدا)، گرفته شده است.

در کتیبه‌های بازمانده از عصر هخامنشی، در نوشته‌های کوروش کبیر و داریوش بزرگ و خشایارشا و اردشیر اول، نامی از ناهید و مهر به چشم نمی‌خورد. در کتیبه اردشیر سوم نیز ذکری از ناهید در میان نیست. اما برای نخستین بار در اردشیر دوم هخامنشی که در شوش به دست آمده، چنین می‌خوانیم:

بند ۲. اردشیر شاه گوید: به خواست اهورمزدا این کاخی (است) که من در زندگانی خود (چون) آسایشگاهی بنا کردم، اهورمزدا، اناهیتا (ناهید) و میترا (مهر) مرا و آنچه به وسیله من کرده شده، از تمام بلا بپایند! (شارپ، ۱۳۴۶: ۱۳۹).

همین پادشاه، برای دومین بار در کتیبه دیگرش در همدان، چنین مطلبی را تکرار نموده است:

بند ۱. اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، شاه در این زمین، پسر داریوش شاه گوید: داریوش پسر اردشیر شاه (بود). اردشیر پسر خشیارشا شاه (بود). خشیارشا پسر داریوش شاه (بود). داریوش پسر ویشتاسپ (بود)، هخامنشی.

بند ۲. این کاخ را به خواست اهورمزدا، اناهیتا (ناهید) و میترا، من بنا کردم. اهورمزدا، اناهیتا و میترا مرا از هر بلا بیابند و این را که بنا کردم، خراب نکنند و صدمه نرسانند! (همان: ۱۳۸).

در ارتباط با زمان پادشاهی اردشیر دوم هخامنشی باز با نام ناهید و معبد معروفی که به اسم او در همدان - در واقع در هنگمتانه - بر پا شده بود، بر می‌خوریم. معبد اناهیت در همدان به خصوص مجلل و در همه جا معروف بوده است. به گونه‌ای که یکی از مورخان عهد قدیم به نام پولیبیوس که در سده دوم ق.م می‌زیسته است، در کتاب تاریخش، پس از شرح اوضاع جغرافیایی و تاریخ آن شهر، در ضمن بحث از لشکرکشی پادشاه سلوکی، آنتیوخوس، به همدان، می‌نویسد: «قصر همدان تقریباً هفت استاد (= ۴۲۰۰۰ گام) دور آن است. ساختمان‌های باشکوهی که در آن ساخته شده است، به خوبی ثروت پادشاهان بانی آن را نشان می‌دهد» (پور داود، ۲۵۳۶: ۱۶۹-۱۷۰). او سپس درباره معبد ناهید آن‌جا سخن می‌گوید که در هنگام ورود آنتیوخوس به همدان، تمام ستون‌های ایوان دور پرستشگاه همچنان با صفحات طلا پوشیده بوده است؛ و اشاره می‌کند که بیش‌تر پوشش‌های فلزی این معبد در زمان حمله اسکندر مقدونی به تاراج رفت و از آن پس نیز اشیاء قیمتی معبد مذکور در معرض دستبرد سلوکیان قرار گرفت؛ تا آن که سایر اشیاء طلا و نقره آن را آنتیوخوس بزرگ (۲۲۳ - ۱۸۶ ق.م) در زمان پادشاهی اردوان اول (= اشک سوم) غارت کرد (همان‌جا).

ایزیدور خاراکسی - جغرافیانویس یونانی - که در سال ۳۷ میلادی می‌زیسته، نیز از اکباتان و خزانه و معبد ناهید آن و هم چنین معبد ناهید کنگاور یاد کرده است. یکی دیگر از معبد‌های بسیار معروف ناهید در شوش (استان خوزستان) بوده که آثارش هنوز موجود است؛ که بنا به گفته همان پولیبیوس، پادشاه سلوکی آنتیوخوس چهارم معروف به اپیفانوس (۱۷۵ - ۱۶۴ ق.م) قصد غارت آن را نمود، اما اهالی شوش با او جنگیدند و او را مجبور به هزیمت کردند. بنابر منابع، در معبد ناهید شوش یک مجسمه بسیار سنگین ناهید از جنس

طلا بر پا بود که سپس به دست سردار رومی، آنتوان، در زمان فرهاد چهارم (= اشک پانزدهم) (۳۷ - ۲ ق.م) به غارت رفت (همان: ۱۷۰-۱۷۱).

به طور کلی، از بررسی منابع تاریخی، می‌توان چنین استنباط کرد که در تمام سده‌های اقتدار ایرانیان قدیم - از زمان هخامنشیان تا فتح کشور به دست اعراب مسلمان - در تمام نقاط ایران، معابد ناهید وجود داشته؛ چنان‌که به گفته طبری، ساسان پدربزرگ اردشیر بابکان، در شهر استخر (اصطخر) متولی معبدی موسوم به آشکده‌آناهید بود (طبری، ۱۳۷۸: ۴۲-۴۳) و به قولی، در همین معبد در سال ۳۴۰ میلادی سرهای دشمنان شکست خورده را آویخت (بلعمی، ۱۳۸۳: ۶۱۶ - ۶۱۷). گیرشمن نیز در این باره نوشته است: اردشیر دوم هخامنشی دین پرستش اناهیتا را - که پیوستگی ویژه با تقدس آتش داشت - به صورت نقش و پیکر داخل کرد. معبد اصلی اناهیتا در استخر بود و عهده‌دار امور این معبد هیریدان یا روحانیانی بودند که در میان آن‌ها اجداد ساسانیان نقش مهمی داشتند و در شمال غربی ایران در اطراف معبد بزرگ نیز، مذهب کهن ایرانی که جریان امور آن به وسیله مغان یا موبدان تأمین می‌گشت، تبلور یافته بود (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۲۱).

در خصوص دین دوره پارتیان نیز می‌توان گفت، درست است که در آن عصر مجموعه سه گانه اهورامزدا، میترا و اناهیتا، پرستیده می‌شدند، اما پرستش اناهیتا بر دو خدای دیگر مقدم گردید و تمام معابد ایرانی‌ای که در منابع تاریخی از آن‌ها نام برده شده، به اناهیتا اهداء گردید و معبد شیز (تخت سلیمان کنونی) با جمع مغان یا موبدانی که در آن حضور داشتند، مرکز بزرگ مذهبی ماد در آذربایجان بود که سلسله اشکانی بر آن فرمان‌روایی می‌کرد (همان: ۷۸).

به هر حال، در عصر ساسانی، پس از زمان پادشاهی اردشیر، در دوره فرمان‌روایی شاپور اول، بعد از پیروزی وی بر رومیان، در شهر بیشاپور فارس پرستشگاهی در مجاورت کاخ پادشاه ساخته شد که احتمالاً به اناهیتا ایزد آب و باروری اهدا گردیده که ستایش او با ستایش آتش همراه بوده است. این بنا که به شکل پرستشگاه‌های ایرانی به صورت مربع طرح‌ریزی شده، شامل چهار در ورودی است که هر ضلع آن ۱۴ متر است و دارای چهار ورودی است و دور آن را چهار دالان فرا گرفته است که در آن‌ها جوی‌های کوچک بسیار



وجود دارد (همان: ۱۴۱). محقق دیگری در تکمیل این مطلب چنین می گوید: از ویژگی های شگفت انگیز بنای مذکور، تعبیه شبکه ای پر تفصیل از مجاری آب است که داخل معبد را به رودخانه مجاور مرتبط می ساخته، تا در مواقع طغیان سالیانه، آب رودخانه درون معبد را فرا گیرد؛ به همین سبب تصور می رود معبد یاد شده به نام آناهیتا ربه النوع آب، وقف شده بوده است (فربه، ۱۳۷۴: ۶۸).

هم چنین در بیشاپور استودانی به دست آمده که در چهار سوی آن نقش چهار ایزد: میترا، زروان (زمان بی کرانه)، ایزد آتش (پسر اهورامزدا)، و آناهیتا، تصویر شده، که آناهیتا بر مبنای ظرفی که در دست دارد و ماهی هایی که در دو سویش دیده می شوند، مشخص شده است (گیرشمن، همان: ۱۶۶).

نمونه بعدی ارج گذاری در حق الهه آبها را در زمان دیگر پادشاهان ساسانی، غیر از هرمز اول و بهرام اول و بهرام دوم و... (لوکونین، ۱۳۷۲: ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۸۷)، می توان مخصوصاً در دوره کوتاه سلطنت نرسی مشاهده کرد. بدین گونه، در نقش رستم فارس نرسی در حالی که تاج یا حلقه اقتدار را از دست آناهیتا می گیرد، نمایان شده است. در این نقش برجسته، ایزد مذکور بنابر اصول شرق کهن، بزرگتر از پادشاه ظاهر گشته و لباسش دارای چین های بلند و موازی و مواج است. این لباس به شکل ماده ای جوشان بر زمین فرو ریخته و بدین طریق حرکت امواج آب و وظیفه ایزد آبها و باروری را به ذهن انسان متبادر می کند (همان: ۱۷۶؛ نیز ر.ک: کریستین سن، ۱۳۶۷: ۲۵۷).

باری، چنین به نظر می رسد که ایزد آناهیتا با فراز و نشیب هایی در مقاطع مختلف عصر ساسانی تا زمان حمله اعراب مسلمان به ایران، باز مورد توجه فرمان روایان بوده است؛ چنان که، به عنوان سه نمونه مشخص، در منابع آمده است که خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸ م)، آن گونه که در طاق بستان کرمانشاه نشان داده شده، حلقه قدرت را از دست اهورامزدا و هم چنین آناهیتا گرفته است (کریستین سن، همان: ۴۸۰) و بنا به نظر کریستین سن در طاق بستان زیارتگاهی مخصوص پرستش آناهیتا وجود داشته (همان: ۲۷۹). شاپور دوم ذوالاکتاف (۳۰۹ - ۳۷۹ م) برای او معبدی ساخت (زریاب خویی، ۱۳۸۶: ۹۹) و یزدگرد سوم، آخرین پادشاه بخت برگشته نیز در معبد آناهیتای استخر تاج گذاری نمود (دریایی، ۱۳۸۳: ۶۵)؛ اما در این

زمان دیگر، الهه آب‌ها و زایش و بالندگی هم نمی‌توانست در امر یاری رساندن به آخرین فرمان‌روای سرگشته ساسانی، کاری انجام دهد؛ زیرا هنگامی که مردم از کسی روی برگردانند، ایزد نیز حمایت خود را از او دریغ می‌دارد.

بدین سان، ملاحظه می‌شود که دست‌کم از دوره هخامنشیان تا پایان عصر ساسانی، ایزد نگهبان آب‌ها در کتیبه‌های فرس قدیم همواره تحت عنوان مشخص «آناهیتا» یا دقیق‌تر به صورت «آنتیت» (شارپ، همان: ۱۳۸ - ۱۳۹) و یا «آنهت / آنهیت» (رایشلت، ۱۳۸۲: ۳۵۹)، و در سنگ نبشته‌های پهلوی ساسانی و پارسی - در دو جا: در زمان شاپور اول در کعبه زرتشت، و در دوره نرسی در پایکولی - به صورت‌های «آذر - آناهید» (ādur - anāhīd) و «آناهید [ایزد] بانو» ذکر شده است (عریان، ۱۳۸۲: ۶۷ و ۶۸ و ۷۲ و ۱۲۳). هم چنین، در یک سنگ نبشته کوتاه هفت واژه‌ای، واقع در دره میدانک جنوب کازرون، به صورت «آپان دخت» (اکبرزاده، ۱۳۸۱: ۴۹) از او یاد شده است. لازم به ذکر است که در زمان ساسانیان نام‌های «آذر - آناهید» و «آپان دخت» - در کتیبه‌های کعبه زرتشت و میدانک کازرون - برای دختران و زنان به کار رفته است. به علاوه، چنان که ملاحظه کردیم، نام الهه مذکور در این آثار، هیچ پیشوند و پسوندی به خود نگرفته است.

#### ب) اردویسور آناهیتا، صورت دیگری از ناهید

توصیف پر شکوه و دل‌انگیز پدیده‌های طبیعی محیط زیست پیرامون زندگی ایرانیان قدیم، از جمله آب در هیئت‌ها و شکل‌های متنوع آن، به صورت چشمه‌سار، رود، دریا، دریاچه، باران، ابر و کوه دارای جوی بارهای خروشنده و پویا و چشم‌نواز، و مانند آن، در بخش‌های مختلف کتاب مقدس / اوستا، از جمله یشته‌ها و به ویژه آبان یشته، در ستایش اردویسور آناهیتا، نظر هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. در این یشته، پیکر الهه یا ایزدبانوی مذکور به قدری هنرمندانه و با ظرافت تمام به وصف درآمده، که بسیاری از پژوهندگان گمان کرده‌اند این توصیف زنده و دقیق بر اساس تندیس (مجسمه) واقعی ربه النوع آب‌ها صورت گرفته است؛ چنان که این وصف با پیکره ناهید واقع در قسمت انتها و در ردیف بالای غار یا ایوان بزرگ طاق بستان کرمانشاه مو به مو برابری می‌کند.

اردویسور آناهیتا، ایزد آب، باران، فراوانی، برکت، باروری، زناشویی، عشق، مادری، زایش و پیروزی است. این ایزد از دوره‌های کهن در ایران باستان ستایش می‌شده است (فروهوشی، ۱۳۶۵: ۱۶۵). در آبان یشت چنین می‌خوانیم که در کنار هر یک از رودها و دریاها، در کاخ باشکوهی که بر روی هزار پایه قرار گرفته، و دارای هزار ستون زیبا و یکصد پنجره درخشان است، بر صفه‌ای، بسترهای زیبا و خوشبو و آراسته به بالش‌ها گسترده است. این کاخ بلند و باشکوه از آن دختری زیبا، برومند و خوش اندام است که کمربندی زرین بر میان بسته است: ۱۰۱. اوست دارنده هزار دریاچه و هزار رود، هر یک به درازای چهل روز راه مرد چابک سوار. در کرانه هر یک از این دریاچه‌ها، خانه‌ای خوش ساخت با یکصد پنجره درخشان و یکهزار ستون خوش تراش برپاست؛ خانه‌ای کلان پیکر که بر هزار پایه جای دارد.

۱۰۲. در هر یک از این خانه‌ها، بستری زیبا با بالش‌هایی خوش بو بر تختی گسترده است. ای زرتشت!

در چنین جایی، اردویسور آناهیتا از بلندای هزار بالای آدمی فرو می‌ریزد. اوست که در بزرگی، همچند همه آب‌های روی زمین است و به نیرومندی روان شود. (رایشلت، ۱۳۸۳: ۱۰۳ / کرده ۲۳)

در کرده‌های دیگری از آبان یشت، باز ناهید به صورت دختر زیبای برومند راست بالا و خوش اندام و آزاده نژادی تصویر شده که کمربندی بر میان بسته و کفش‌های درخشان پوشیده و آن‌ها را با بندهای زرین بسته است و زیورهای فراوان دارد:

۱۲۶. اردویسور ناهید همیشه ظاهر می‌شود به صورت یک دختر جوان بسیار برومند خوش اندام، کمر بند به میان بسته، راست بالا، آزاده نژاد و شریف که یک جبهه قیمتی پر چین زرین دربردارد.

۱۲۷. به راستی همان طوری که قاعده اوست، برسم در دست با یک گوشواره چهار گوشه زرین جلوه‌گر است، اردویسور ناهید بسیار شریف طوقی به دور گلوی نازنین خود دارد. او کمر بند به میان می‌بندد تا سینه‌هایش ترکیبی زیبا بگیرد، تا آنکه مطبوع واقع شود.

۱۲۸. در بالای سر اردویسور ناهید تاجی با صد ستاره آراسته گذارده، یک تاج زرین هشت گوشه به سان چرخ ساخته شده با نوارها زینت یافته، یک تاج خوب ساخته شده که از آن چنبری پیش آمده است.

اردویسور ناهید جامه ای از پوست بَبر<sup>۱</sup> دربردارد، از سیصد بَبری که چهار بچه زاید، برای آنکه بَبر ماده زیباترین، چه موی آن انبوه‌تر است. ببر جانوری آبی است، در صورتی که پوست آن در وقت معین تهیه شود، به نظر مانند سیم و زر بسیار می‌درخشد (پورداد، ۲۵۳۶: ۲۹۵ - ۲۹۷ / کرده ۳۰؛ رایشت، همان: ۱۷۵ / کرده سی‌ام / ۱؛ مقدم، ۱۳۳۷: ۵۶ - ۵۷ که این کرده را به صورت قطعه شعر زیبایی در آورده است).

آناهیتا یا آناهید به معنای «بی‌آلایش» و «پاک» (گویری، ۱۳۷۲: ۳۶ - ۳۷)، همانند مهر یا میترا، به عقیده برخی از محققان در اصل از خدایان مهم آریایی، یا پیش از اصلاح دینی زرتشت و گرایش وی به یکتاپرستی بود، که به احتمال زیاد، از سوی خود زرتشت از دین تازه وی طرد شد. اما پس از زردشت به هیئت یکی از ایزدبانوان پرنفوذ جایگاه ویژه‌ای در اوستا به خود اختصاص داد، به گونه‌ای که «آبان‌یشت» در ستایش او سروده شد؛ که خود یکی از زیباترین و تأثیرگذارترین بخش‌های اوستای متأخر (جدید) به شمار می‌آید. نام مرکب «اردویسورآناهیتا»، روی هم رفته به معنای «رود توانای پاک» است (شیخ‌فرشی، ۱۳۸۲: ۱۹).

اما پورداد چنین نظری را چندان مستدل نمی‌داند و در رد آن می‌نویسد: «... ناهید فرشته‌ای است که نگهبانی عنصر آب با اوست... در آیین مزدیسنا از برای کلیه مخلوقات اهورا، یعنی آنچه مفید و نیک است، فرشته و موکلی قائل هستند و بنابراین ابداً جای تعجب نیست که از برای مهم‌ترین عنصر که آب باشد، فرشته‌ای داشته باشیم... برخی از مستشرقین می‌نویسند که ممکن است ناهید ایرانیان از اثر نفوذ الهه شومر [سومری] موسوم به «ایشتار»، که بعدها در بابل و آشور هم پرستیده می‌شد، به وجود آمده باشد. ایشتار که مادر و مولد نوع بشر تصور می‌شده، در برخی از خصایص شباهتی با ناهید دارد و ممکن است بعدها در بیرون از حدود ایران، بعضی از خصایص و رسومات دینی این الهه را ضمیمه پرستش ناهید ایرانی کرده باشند...» (پورداد، همان: ۱۶۲ - ۱۶۳).

برخی دیگر نیز معتقدند که آناهیتا، صورت تغییر شکل یافته مهم‌ترین ایزدبانوی ایلامی، یعنی «ناهونته» بوده که بعدها به «ناهیتی» تبدیل شده است (گویری، همان: ۳۶).

۱. بَبر: (به فتح باء اول و ثانی و سکون راء) جانوری است شبیه گربه دشتی - به معنای سرخ تیره (بور) (پورداد، همان: پانوش ۲۹۷).

صرف نظر از اختلاف نظرهایی که بر سر خاستگاه اصلی الهه آناهیتا در بین محققان و صاحب نظران وجود دارد، و از یک بعد نیز حائز اهمیت و توجه است، به نظر نگارنده، این مسئله را باید با دید ژرف‌تری بررسی نمود؛ بدین گونه که به احتمال زیاد، شرایط خاص جغرافیایی و اقلیمی نجد ایران، چنان که داده‌های باستان‌شناختی به عینه نشان داده است، از چند هزار سال پیش از ورود آریاها به این سرزمین، ستایش و احترام فراوان نسبت به خدایانوی باران و زایش و تداوم حیات را در میان بومیان نجد، مخصوصاً در جوامع پیشرفته‌تر کشت مند و زراعت پیشه، که آثاری از ایشان به‌جا مانده است، تثبیت کرده بود.

این بررسی‌ها نمایان ساخته که مترقی‌ترین جوامع ساکن در نجد، زودتر از اقوام هند و اروپایی از دوران مادرسالاری به عهد پدرسالاری گام نهاده بودند. با این حال، در همان پیشرفته‌ترین جوامع نجد، که جامعه ایلام باشد، زنان در دوران پدرسالاری هم از حقوق چشم‌گیری برخوردار بودند. در جوامع مادرسالار، بزرگ‌ترین خدا، الهه مادر یا الهه باروری بود. نخستین اثری که از این الهه در نجد ایران کشف شده، از دوران نوسنگی، یعنی حدود ۶۰۰۰ سال ق.م، به صورت مجسمه‌ای گلی، از «تپه سراب» کرمانشاه است که اکنون در موزه ملی ایران (ایران باستان پیشین) نگهداری می‌شود (قرشی، ۱۳۸۰: ۸۱). در همان دوران مادرسالاری، مار از مظاهر باروری، و کژدم به نشانه کام جویی، در کنار نقش زنی بر مهری حک شده است. نقش کوه نیز از همان دوران کهن، بر مهرها، نشانه فراوانی و نعمت بوده است (همان‌جا؛ نیز برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک: معصومی، ۱۳۸۶: ۱۴۸-۱۵۶).

هم چنین، هنرشناسان و باستان‌شناسان میان شاخ‌های خمیده جان‌داران شاخ‌دار موجود در نقوش به‌جا مانده از دوران کهن، و هلال ماه، ارتباطی یافته‌اند. بدین سان، ماه نیز از زمان‌های بسیار قدیم با باران و آب پیوند ذهنی داشته است؛ پیوندی که بعدها در اساطیر هند و ایرانی به اوج خود رسید (: آسمان / خورشید ← هئومه / سومما ← کوه، به موازات آسمان / ماه ← گاو ← آب). در اساطیر هند و ایرانی بیش تر به گاو توجه شده، و در باورهای بومیان نجد بیش تر به بز کوهی؛ زیرا در نجد ایران پیش از ورود آریاها، بز کوهی حیوانی عزیز به شمار می آمده و در باورهای بومیان نجد، با کوه و باران پیوند داشته است (همان: ۸۳).

دستیابی به پیکره‌های مادرخدایان یا الهگان باروری در نواحی مختلف نجد ایران، پیش از ورود آریاها به این سرزمین، بیان‌گر آن است که سنت پرستش مادر خدا از کهن‌ترین ادوار تمدن نوسنگی در نجد ایران رواج داشته است و نشان می‌دهند که ورود اقوام تازه نفس - آریاها - نه تنها نقش چندانی در اشاعه دین در ایران نداشته، بلکه به احتمال زیاد، خود آنان نیز تحت تأثیر دین مردم بومی این سرزمین قرار گرفته باشند. آثار یافت شده در ناحیه لرستان و مجسمه‌های برنزی از مادرخدایان - متعلق به اقوام سکایی در سده‌های هشتم و هفتم ق.م، در غرب ایران - مؤید این نظر است (شیخ‌فرشی، همان: ۳۰-۳۲؛ فره‌وشی، همان: ۱۸۴-۱۸۶).

در هر صورت، ناهید یا آناهیتا، در دوره متأخر آریاهای ایرانی، فرشته یا نگهبان عنصر آب بود. هم چنین، ناهید (ناهیت) اسم ستاره زهره است که خود به نام‌های بیدخت (بدوخ و بیدخ)، ایشتار و عشتاروت (عشتروت) موسوم است (یاحقی، ۱۳۶۹: ۴۱۶ - ۴۱۷، زیر عنوان «ناهید»).

بنابر نظر پژوهنده‌ای دیگر، اردویسور ناهید مجموعاً به معنای «رود قوی پاک» یا «آب توانای بی‌آلایش» است؛ و هر چند که ناهید فرشته آب، از مملکت خشک و کم آب ما روی برتافته، اما اسمش در زبان ادبی ما باقی است... در فارسی نیز ناهید اسم ستاره زهره است؛ یعنی همان ستاره زیبایی که رومیان اسم الهه و جاهت را به آن داده، «ونوس» خوانده‌اند... (پورداد، همان: ۱۶۶).

بررسی‌ها نیز نمایان می‌سازد که در فرهنگ ایران باستان ناهید یا زهره در پیوند با موسیقی است. چرا که زمزمه آب در طبیعت بسیار خوش آیند و آرامش آفرین است. به همین سبب، در اسطوره‌ها ناهید یا زهره الهه خنیاگری نیز هست. چنان که او سازی در دست دارد و می‌نوازد. در حقیقت، زمزمه آب چشمه، رودخانه و دریا و نوای دل‌انگیز باران، آوای خوش اوست. این جنبه از مهارت ناهید یا زهره در اشعار شعرای بزرگ ایران بازتاب یافته است:

زهره‌سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت کس ندارد ذوق مستی می‌گساران را چه شد!  
در زوایای طرب خانه جمشید فلک ارغنون ساز کند زهره به آهنگ سماع

در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ سرود زهره به رقص آورد مسیحا را  
 ز چنگ زهره شنیدم که صبحدم می گفت غلام حافظ خوش لهجه خوش آواز  
 بیاور می که نتوان شد ایمن ز فکر آسمان به لعب زهره چنگی و مریخ سلحشورش  
 (دیوان حافظ، ۱۳۷۳)

مریخ به تیغ و زهره با جام بر راست و چپش گرفته آرام  
 زهره دهدش به جام یاری مریخ کند سلیح داری  
 ای زهره روشن شب افروز ای طالع دولت از تو پیروز  
 ای مشعل نشاط جویان صاحب رصد سرودگویان  
 خنده به غمخوارگی لب کشاند زهره به خنیاگری شب نشاند

(نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، ۱۳۷۸)

در اهمیت فوق العاده ناهید به روزگاران باستان، همین بس که این الهه در کنار اهوره مزدا و مهر (میترا)، هم در زمان هخامنشیان، هم در دوره اشکانی و هم در عصر ساسانی - مخصوصاً در دهه های آغازین آن، چنان که کتیبه ها، نقش برجسته ها و نوشته های بازمانده از این ادوار نشان می دهند، تثلیث مقدس را تشکیل می داده اند.

آثار ستایش ناهید، یا در حقیقت تقدس آب، به عنوان یک عنصر ماندگار فرهنگی، هنوز هم در آداب و رسوم کنونی ایرانیان برجاست. همان گونه که در فرهنگ ما، آب مایه روشنی و خیر و برکت به شمار می آید. به عنوان نمونه، هنوز در برخی نواحی ایران برای نوروز در پای سفره سال نو و هفت سین، یکی از اقلام عمده آب است. در بسیاری از روستاهای کنونی نیز رسم است که آب پای هفت سین را دختران باکره از چشمه سارها می آورند. ایزدبانو آناهیتا الهه آب است و به همین سبب، دوشیزگان از چشمه ها که به «آناهید» منسوب است، و این ایزد سرپرست این عنصر سازنده زندگی به شمار می آید، آب را می دزدند و می آورند؛ کنایه از آن که سراسر سال برای شان آبسالی باشد و آب در سفره نوروزی، مانند سایر عناصر آن، نشانه باروری و برکت است (هاشم رضی، ۱۳۸۴: ۲۴۰ - ۲۴۱).

به طور کلی، در آیین مزدیسنا، کلیه عناصر چهارگانه، یعنی آتش و آب و هوا (باد) و خاک، مقدس بوده و به هر یک یشت ویژه ای اختصاص یافته است. ظاهراً آب بعد از آتش، گرمی ترین عنصر آفرینش به شمار می آمده است (هاشم رضی، همان: ۲۶۸). هرودوت نیز

نوشته است: ایرانیان «برای خورشید، ماه، زمین، آب، آتش و باد» قربانی می‌کنند (تاریخ هرودوت، ۱۳۸۹: ۱۶۳)؛ و چند صفحه بعد، می‌افزاید: «در آب روان یا رودخانه، نه ادراک می‌کنند، نه آب دهان می‌اندازند، و دست‌های خود را نیز در آن نمی‌شویند، زیرا برای آب روان، تقدسی فراوان قائل هستند» (همان: ۱۶۶؛ اوشیدری، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۲۹). استرابون جغرافی‌نویس یونانی هم گفته است: «ایرانیان در آب جاری استحمام نمی‌کنند و در آن لاشه و مردار نمی‌اندازند و عموماً آنچه ناپاک است، در آن نمی‌ریزند» (همان‌جا؛ نیز، یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۵، زیر عنوان آب).

یکی از مهم‌ترین و زیباترین یشت‌های *اوستا*، آبان یشت، دربردارنده دو بخش بدین قرار است: ۱. در ستایش و توصیف ناهید؛ ۲. در باب ستارگان؛ که در این بخش نیز از پادشاهان و نامدارانی چون ضحاک، افراسیاب، جم، هوشنگ، ارجاسب، فریدون و گرشاسب، یاد شده است که الهه ناهید را ستوده و برایش فدیة آورده‌اند تا خواهش آنان را برآورده کند (پورداد، همان: ۲۳۰ - ۲۳۱).

### ج) ایام نپات، سرچشمه آب‌ها

علاوه بر آن‌هیتا و صورت کامل‌تر آن اردویسور آن‌هیتا، در کتاب مقدس *اوستا* از ایزد دیگری به نام «ایام نپات» به معنای «سرچشمه یا ناف و یا زاده آب» یاد شده است (گویری، همان: ۴۵). اما به درستی آشکار نیست که چرا «آپانم - نپاته» را همچون «ایزد آب» تصور و معرفی کرده‌اند. زیرا، «آپم نپاته» در اصل از ایزدان آتش بوده که سپس به هیئت ایزد آب در آمده است. اما بدون تردید، این ایزد از ایزدان کهن آریایی پیش از زرتشت پیامبر بوده و آریاها وی را مورد پرستش و تقدیس قرار می‌دادند، و اهمیتش چندان بوده که پس از عصر زرتشت نیز، که ایزدان قدیم، دیگر بار در *اوستا* داخل شد، به عنوان یاور اهوره مزدا در کار آفرینش، معرفی گشت. حتی در سرودهای ودایی نیز از «آپانم نپات» به عنوان ایزد آب و آتش به صورت افسانه‌ای دلکش یاد شده است.

بر مبنای روایت مورد اشاره، «آپم نپات» در دل آسمان، از ابرها زاده شد و در همان‌جا پرورش یافت؛ ابرهای پاکیزه و آب‌های نیالوده چون مادری تغذیه‌اش کردند و آن‌گاه که



بالیدن گرفت، با غرشی که ابرها سردادند، به شکل رگه‌ای از آتش و نور از آسمان بیرون آمد (هاشم رضی، ۱۳۸۱: ۲۱۰-۲۱۲/۱، زیر عنوان آپانم نیاته).

#### د) تشر، ستاره باران زا

«تشر» یا «تیشتر» نیز همان ایزد «تیر» است که یشت هشتم *اوستا* با عنوان «تشریشت» یا «تیریشت»، مختص توصیف و ستایش اوست. او هم به نوعی ایزد باران و نگهبان ستوران به شمار می‌آید. هم چنین، نام ستاره باران نیز بود، که به او ستاره «شعرا یمانی» هم اطلاق می‌شد. به کوشش این ایزد، زمین پاک از باران بهره‌مند، و کشتزارها از آب سیراب می‌گشت. به عقیده مردمان آن روزگار، هرگاه تیشتر در آسمان نمودار می‌شد و می‌درخشید، مژده ریزش باران می‌داد. در بند ۸ «خورشید نیایش» در خصوص ایزد مذکور آمده است: «تیشتر ستاره رایومند و فرهمند را گرامی می‌داریم» (اوشیدری، همان: ۲۱۶ - ۲۲۰، زیر عنوان «تشر»).

در گات‌ها نامی از تشر نیست، اما در سایر بخش‌های *اوستا* غالباً به نام او برمی‌خوریم که همواره در ردیف دیگر ایزدان، مانند مهر، آذر، آبان و امشاسپندان و فرآریایی قرار گرفته و در هر جا که از او یاد شده، منظور ایزد باران بوده است: «ستاره باران زای تشر را می‌ستایم، که پیش آهنگ خورشید در آسمان است، که تیزنگر و باشکوه و درخشان است، تشر را می‌ستایم و ستاره‌هایی را که گردش جای دارند...» (هاشم رضی، ۱۳۸۵: ۱۹۶/۱).

مردم با نیایش و فدیة و درخواست، منتظر طلوع آن بودند تا باران بباراند و دیو خشکی را براند و بر رعد و برق پیروز شود و باران محبوس در بند دیو خشکی، یعنی آپوش (اوستایی: آپه اوشه) را آزاد کند. وی ایزدستاره‌ای به شمار می‌آید که با برآمدن خود در آسمان از خشک‌سالی یا ترسالی خبر می‌داد؛ از این رو، مردم برای وی فدیة می‌دادند و دست به دعا برمی‌داشتند تا برای‌شان ترسالی و خرمن خوب به بار آورد و قحطی و خشک‌سالی را از سرزمین آنان دور گرداند. سال خوب و با برکت و یا سال بد و خشکی، از رصد این ستاره معلوم می‌شد، و او را اهورامزدا سرور و فرمان‌روای همه ستارگان قرار داده بود (همان: ۳۶۶/۱): «... از ستارگان در آسمان، نخست ستاره تیشتر (= شعرا یمانی، ستاره

باران و فرمانده شرق) مهمتر و بهتر و ارجمندتر و فره مندتر دانسته شده است، و همه بهره‌مندی و رفاه جهان به سبب تیشتر است» (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۶۵ - ۶۶).

در سرودی که به تیشتر اختصاص دارد، نبرد میان این فرشته با دیو خشک سالی بازگو شده است: تیشتر به شکل اسب زیبای زرین گوشی با ساز و برگ و زین، به دریای گیلهانی فرو می‌رود و در آن جا با دیو اپوش (آپوشه)، که به شکل اسب سیاهی است و با گوش و دم سیاه خود ظاهری ترسناک دارد، رو به رو می‌شود. سه شبانه روز در رو با هم می‌جنگند. اما اپوش نیرومند از کار در می‌آید و تیشتر با غم و اندوه به سوی اهوره مزدا فریاد بر می‌آورد که ناتوانی او بدان سبب است که مردمان نیایش‌ها و قربانی‌های شایسته‌ای بدو تقدیم نکرده‌اند. آن گاه اهوره مزدا خود برای تیشتر قربانی کرد تا نیروی ده اسب، ده شتر، ده گاو نر، ده کوه و ده رود در او دمیده شد. بار دیگر تیشتر و اپوش رو در روی هم قرار گرفتند، اما این بار، تیشتر - که تحقق قربانی بدو قوت بخشیده بود - از کارزار پیروز به درآمد و آب‌ها توانستند بی‌مانع به مزارع و چراگاه‌ها جاری شوند. باد ابرهای باران‌زا را که از دریای گیلهانی بر می‌خواستند، به این سو و آن سو راند، و باران‌های زندگی بخش بر هفت اقلیم زمین فرو ریخت (اوشیدری، همان‌جا؛ نیز، هاشم رضی، ۱۳۸۳: ۶۳۳ - ۱/۶۴۲).

در بندهش نیز، تیشتر به وجود آورندهٔ اولیهٔ باران و دریاها و دریاچه‌ها معرفی شده است؛ چنان‌که در آن جا می‌خوانیم: «ششم از مینویان خرداد است. او از آفرینش مادی، آب را به خویش پذیرفت. به یاری و همکاری وی تیر و باد و فروردین داده شدند، که تیر تیشتر است، که در (دوران) اهریمن آن آب را به یاری فروردین، که فروهر پرهیزکاران است، ستاند، به مینویی به باد بسپارد. باد، آن آب را به شتاب به کشورها راهبر شود، بگذراند، به افزار ابر با همکاران بیاراند» (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ۴۹).

در بند ۵۲ تیشتریش، اهورامزدا به زرتشت می‌گوید: من تیشتر را مانند خود شایستهٔ حمد و ثنا آفریدم (جلیل دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱/۳۴۲)؛ و دلیلش نیز در ضمن همین یشت بیان شده است: زیرا خوشی و خرمی و روزی کشورهای آریایی از تیشتر ایزد باران بود (همان‌جا؛ نیز، اوشیدری، همان‌جا). به بیان ساده‌تر، در نواحی کم آب و خشک و گرم ایران، باران و آب از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به شمار می‌آید؛ همان‌گونه که در آن جا می‌خوانیم: «چارپایان

خُرد و بزرگ و مردم، مشتاق دیدار تشر هستند: «کی دگر باره ستاره باشکوه و درخشان طلوع خواهد نمود، کی دگر باره چشمه های آب به ستبری شانه اسبی جاری خواهد شد؟» (اوشیدری، همان جا).

بنابر مینوی خرد، انواع و اقسام تخم ها به واسطه تشر با باران فرو می ریزد (تفضلی، ۱۳۶۴: ۸۲). علاوه بر اپوش، یک رقیب دیگر تشر که در بند ۵۱ تشریش از او نام برده شده، «دژئیریا»، یعنی بد سالی و قحط سالی است، که داریوش هخامنشی نیز در کتیبه تخت جمشید خود از این دیو در بیم و هراس افتاده و گفته است: «... اهورامزدا این مردم را بیاید از سپاه دشمن، از گرسنگی و از دروغ؛ بر این مردم سپاه دشمن، قحطی و دروغ چیره نشود» (پی یر لوکوک، ۱۳۶۲: ۸۲).

#### ه) مهر یا میترا، آورنده باران و رویاننده گیاهان

چنین به نظر می رسد که خدا یا ایزدمهر، بجز دو کارکرد یا خویشکاری قدیم ترش، که در ادیان و اساطیر ایرانی هم به گونه ای همچنان ادامه یافت، در محیط و شرایط جغرافیایی و اجتماعی ایران باستان، کارکرد یا خویشکاری سومی هم بدان افزوده شد، که در پیوند با آب، باران، چراگاه های وسیع و دام و دامداری بود. بدان گونه که این ایزد پرنفوذ در *اوستا* مقوم و پشتیبان جدی آنهاست.

بنابر کارکرد نخست، مهر از جمله ایزد کلام راستین است که به وی هرگز دروغ نتوان گفت؛ او ضد هر گونه پیمان شکنی است؛ از همه چیز آگاه، و قانون گذار است، و فرّ ایزدی می بخشد.

در خویشکاری دوم، او پاسبان جهانیان است، در جنگ ها یاری می رساند، خود نیز جنگ آوری قوی بازوست، جنگ و صلح در دست اوست، او پیروزی و دولت می بخشد و صفوف دشمنان را از هم می گسلد و دارای تبرزین، خنجر و گرز است.

اما نقش یا وظیفه جدید او در ایران باستان، که در این جا مخصوصاً مورد نظر است، این که مهر دشت های فراخ دارد، اسب تیزرو و خانمان و آرامش می بخشد، انسان ها را از نیاز رهایی می دهد، پری های ضد برکت را به تنگنا می افکند، ستور اعطا می کند، خانه ها را از زنان

برازنده برخوردار می‌سازد، ثروت و خرمی ارزانی می‌دارد، و در نهایت، آب‌ها را می‌افزاید، باران می‌باراند، گیاهان را می‌رویاند و گله و رمه می‌بخشد (مهرداد بهار، ۱۳۷۵: ۶۸ - ۶۹).

این کارکردهای جدید، همان‌سان که ملاحظه می‌شود، دقیقاً در پیوند نزدیک با فعالیت‌های زراعی و دامی است. اهمیت موضوع هنگامی آشکار می‌گردد که بدانیم آتشکده بسیار مهم آذر بُرزین مهر، به نام ایزد مذکور و مخصوص طبقه سوم، یعنی کشاورزان (واستریوشان) جامعه ساسانی، بود که به احتمال زیاد، سابقه‌اش به ادوار پیش از آن باز می‌گشته است.

از سوی دیگر، بنابر اسطوره‌های ایرانی، بین ناهید و مهر پیوند مادر-فرزندی وجود داشته؛ چنان‌که از همه روایت‌های مربوط به مراقبت از تخمه زرتشت در آب، و بارور شدن دوشیزگان در دریاچه هامون سیستان، همبستگی دین مهری با آب پیداست؛ و سرودی که در *اوستا* برای گرامی داشتن ناهید است، «آبان یشت» و ناهید «بانوی آب‌ها» خوانده شده است؛ همان‌گونه که چشمه‌ها یا چاه آب یا تالاب و برکه همواره جزئی جدانشدنی از پرستشگاه دین میترا (میترائیسم) بوده‌اند (محمد مقدم، ۱۳۳۷: ۵۵ - ۵۶).

گذشته از این، با آمدن و پذیرش مهرپرستی، چهره پرستشگاه‌های ایرانی دیگرگون شد و پیروان آیین مذکور، نگاره‌ها و شمایل‌ها و تندیس‌های مهر و ناهید (مادر خداوند) را در معابد قرار می‌دادند و آن‌ها را در خانه‌ها برای دعا و برکت نگه می‌داشتند؛ همان‌گونه که عیسویان نیز به احترام عیسی و مریم از این رسم‌ها پیروی می‌کردند (همان: ۴۷). مهری‌ها هم به ویژه «مادر خداوند» - ناهید - را گرامی می‌داشتند و برای بزرگ داشت او بسیاری از پرستشگاه‌های خود را «ناهید» می‌خواندند؛ همان‌سان که عیسویان نام مادر خداوند خویش را بر کلیساها نهاده‌اند (همان‌جا).

در پیوند با دوره آغازین عصر ساسانی هم در *کامل ابن‌اثیر* آمده است که ساسان پدر بزرگ اردشیر بابکان، مقیم آتشکده‌ای در استخر فارس به نام «آناهید» بود (ابن‌اثیر، ۱۳۶۵: ۵۴). پرستشگاه‌های عظیم دیگری در همدان نیز به این ایزدبانو تعلق داشت. جهان‌گردان دوره‌های بعد هم از کاخ و پرستشگاه بزرگ کنگاور یاد کرده‌اند که در آن زمان به «قصر اللصوص» - یعنی کاخ دزدان - معروف بود و گفته‌اند که دهلیزها و

کوشک‌های آن در استواری و زیبایی بی‌مانندند و در همه جهان ستون‌هایی شگفت‌تر از ستون‌های آن ندیده‌اند (ابودلف، ۱۳۵۴: ۶۵؛ ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۶).

پرستشگاه‌هایی که بسیاری از آن‌ها بازمانده ساختمان‌های کهن به شمار می‌روند و با دین مهر و بزرگ داشت ناهید پیوند دارند، به نام‌های قلعه دختر و کتل دختر و برج دختر و پل دختر - قلعة العذرا در تاریخ بیهقی - در سراسر ایران پراکنده‌اند.

سرزمینی که در آن پیروان دین مهر، به ویژه «ناهید مادر خداوند» را گرامی می‌داشتند، ارمنستان بود، که در آن‌جا برای ناهید معابد بسیاری بنا شده بود (مقدم، همان: ۴۹ - ۵۰). شاید در ایران، کهن‌ترین نقش بازمانده از ناهید، آن باشد که در زیارتگاه مهری واقع در کوه خواجه نزدیک دریاچه هامون سیستان کشیده‌اند (همان: ۵۰ - ۵۱). یک صحنه گيرا روی کوزه‌ای سیمین، بانویی را با هاله‌ای دور سرش نشان می‌دهد که در یک دست کبوتری و در دست دیگر خوشه انگوری دارد و در زیر پای او دو طاووس قرار دارند که هر سه این تصاویر نمادهای مهری‌اند. بانو با هاله سپند باید «آب بانو ناهید» باشد (همان: ۵۱ / نیز ر.ک: اتینگهاوزن، ریچارد، و احسان یارشاطر، ۱۳۷۹: ۱۲۶ - ۱۳۰). دو نقش دیگر از ناهید روی دو سرستون، یکی در طاق‌بستان کرمانشاه، و دیگری در اصفهان، با هاله سپند، مانند تصویر ناهید روی کوزه سیمین، از زمان اشکانی - ساسانی به‌جا مانده‌اند. در سرستون طاق‌بستان، هاله ناهید شعله‌ور است و در بالای سر او یک ردیف طاق‌نما دیده می‌شود که میان هر طاق با یک صدف زیور یافته، که آن‌هم نمادی مهری است (همان‌جا).

بدین‌گونه، مشخص می‌شود که مهر نیز به نوعی «خداوند آورنده باران و رویاننده گیاهان...» بوده و «هرگاه به درستی عبادت و پرستش می‌شد»، «موجد باران و ترسالی و رویش گیاهان» می‌گشت. به بیان دیگر، «میترا، این خداوند بزرگ، جلوه خورشید» به‌شمار می‌آمد «که در آسمان راه را برای تیشتر (شباهنگ، شاعرای یمانی) هموار و مهیا» می‌ساخت (هاشم رضی، ۱۳۸۵: ۱۶۷ - ۱۶۸).

به همین سبب، یکی از ویژگی‌های آیین میتراپی، پیوستگی آن با آب بود. چنان‌که در کنار هر مهرابه، چشمه، جویبار و چاه آب قرار داشت؛ نطفه پیامبر در آب نگه‌داری می‌شد و موعودها نیز با شست و شوی مادرشان یا دوشیزگان باکره در این آب بارور می‌شدند و

به دنیا می‌آمدند. دربارهٔ نمادهای مختلف میتراپی، مانند آب، چشمه، صدف، مروارید و گل نیلوفر مطالب فراوان در منابع آمده است. این نمادها گویای روابطی میان آب و هر چه در آب به عمل می‌آید، چون ماهی و دلفین، با آیین میتراپی است (همان: ۵۰۸ و ۵۰۹).

#### و، ز) خرداد و مرداد، دو فرشتهٔ پاسدار آب و گیاه

افزون بر ایزدانی که در مباحث پیشین از آن‌ها نام برده شد، دو امشاسپند یا فرشتهٔ دیگر اوستایی، به نام‌های «هوروتات» و «آمرتات»، یعنی خرداد و مرداد، که به صورت دو موجود مادینه همواره در متون دینی باهم ذکر شده‌اند، و در لغت به معنای «کمال» و «بی‌مرگی»‌اند، و مظاهر رستگاری (نجات) و جاودانگی به‌شمار می‌آیند، باز با آب و گیاه پیوند دارند و ثروت و رمهٔ چارپایان می‌بخشند؛ و به همین سبب، آن دو را نمایندگان آرمان‌های نیرومندی و سرچشمه‌های زندگی و زایش دانسته‌اند. از این رو، دیو گرسنگی و دیو تشنگی با آنان دشمن‌اند (همان‌جا). یاران خرداد سه ایزد تشر و فروردین و باد، و یاران مرداد دو ایزد رشن و زامیادند (هینلز، ۱۳۶۸: ۷۶ - ۷۷).

وظیفهٔ جهانی امشاسپند خرداد نگهداری آب‌ها و وظیفهٔ مینوی او سلامت و شادمانی بخشیدن به نیکوکاران بود. یشتی از اوستا در ستایش این فرشته است.

در خرداد یشت، اهورا مزدا به زردشت سپیتمان می‌گوید: کسی که در میان امشاسپندان، خرداد را بستاید، مانند آن است که همهٔ امشاسپندان را ستایش کرده است؛ و نیز کسی که هزار بار بر ضد دیوها اسامی امشاسپندان، به خصوص خرداد را یاد کند، دیوها ... از او دور شوند (پورداد، یشت‌ها، ۱۹۲۸ م: ۱۵۲ / ۱؛ عقیقی، ۱۳۸۳: ۴۹۷).

در بندهش آمده است: خرداد سرور سال‌ها و ماه‌ها و روزهاست. (و این) از این روی است که او سرور همه است، او را با آب گیتی خویش است. چنین گوید: هستی، زایش، پرورش همهٔ استومندان (: موجودات مادی) جهان از آب است، و زمین را نیز آبادانی از اوست، چون اندر سال نیک شاید زیستن، برای (: به سبب) خرداد است. چنین گوید: که همه نیکی چون از ابر گران (: ایزدان مینوی) به گیتی آید، آن به خرداد روز که نوروز است،

آید ... او (کسی) که آب را رامش بخشد یا بیازارد، آن گاه خرداد، آسوده یا آزرده بُود (انکلساریا، ۱۹۵۶: ۲۲۸؛ مهرداد بهار، ۱۳۵۲: ۵۶).

در *زرتشت نامه* در پذیره آمدن امشاسپند خرداد، پیش زردشت، وی به زردشت، در پاک نگه داشتن و آلوده نکردن آب توصیه های لازم را می کند (دبیرسیاقی، ۱۳۳۸: ک ۴۵). در گاه شماری ایران باستان، روز ششم هر ماه شمسی و ماه سوم هر سال خورشیدی به نام خرداد است (پور داود، ۱۳۱۰: ۲۰۸)؛ به همین دلیل، در خرداد روز از خرداد ماه جشنی بر پا می شد که آن را «خردادگان» می گفتند. ابوریحان بیرونی در این باره می نویسد: خرداد ماه روز ششم آن خرداد است، و آن عیدی است که به واسطه اتفاق دو نام، خردادگان نام دارد و معنای این نام ثبات خلق است، و خرداد ملکی است که به تربیت خلق و اشجار و نبات و ازاله پلیدی از آبها موکل است (ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۸۶).

امشاسپند آمداد در جهان مینوی نمودار جاودانگی و در جهان مادی نگهبان گیاهان است (انکلساریا، همان: ۴۲). در گاتها، هات ۵۱، اهورامزدا در روز واپسین، در کشور جاودانی خود آنچه نیک است به کسی می بخشد که خشنودی فرشته آمداد را به جای آورد (پورداود، ۱۹۵۲ م: ۱۲۹). در بندهش، آمداد ششمین امشاسپند است... و گنامینو (اهریمن)... مخالف او آفریده، و چنین آمده است: آمداد بی مرگ، سرور گیاهان بی شمار است؛ زیرا او را به گیتی گیاه خویش است. گیاهان را او رویاند و رمه گوسفندان را افزایش؛ زیرا همه دامها از او خورند و زیست کنند... اگر (کسی) گیاه را رامش بخشد یا بیازارد، آن گاه آمداد از او آسوده یا آزرده بُود (انکلساریا، همان: ۱۸).

در منبع دیگری آمده است: خرداد و آمداد را کار آن است که هر شیرینی و چربی و خوشی که در آب و نبات و طعام باشد، ایشان کنند... (ناسروانجی، ۱۹۰۹: ۷۳).

در گاه شماری ایران باستان، روز هفتم هر ماه شمسی و ماه پنجم هر سال خورشیدی به نام این فرشته است. از این رو، در روز هفتم آمداد که برابری نام روز و ماه بود، جشنی می گرفتند که آن را «مردادگان» می گفتند (پورداود، ۱۳۱۰: ۲۰۹). چنان که در منابع آمده است، این جشن را «جشن نیلوفر» هم نامیده اند (عقیقی، ۱۳۵۱ - ۱۳۵۴: ۱۱۴۹ / ۱). ابوریحان نیز در این مورد می نویسد: آمداد ماه روز هفتم آن روز مرداد است و آن روز را عید می گیرند،

به واسطه توافق دو نام مردادگان گویند و معنای مرداد آن است که مرگ و نیستی نداشته باشند و مرداد فرشته‌ای است که به حفظ گیتی و افاقه لذت‌ها و دواهایی که اصل آن نبات و مزیل جوع و ضرر و امراض هستند، موکل است (ابوریحان بیرونی، همان: ۲۸۹).  
ایزدان رشن و اشتاد و زامیاد از همکاران امشاسپند امرداد هستند (پوردادود، ۱۹۲۸م: ۱/۹۶).

Archive of SID



### نتیجه‌گیری

منظور از ذکر خلاصه‌ای از برخی جنبه‌های اساطیری و اعتقادی در ایران باستان این بود که به ارزش و اهمیت آب در گذشته مورد نظر خود پی‌بریم؛ یا به بیان دیگر، این پرسش را مطرح سازیم که «چرا به اشکال و گونه‌های مختلف و متنوع، این همه اسطوره در خصوص آب و باران و ارج و اعتبار آن در ایران باستان ساخته و پرداخته شده است؛ تا آن‌جا که می‌توان گفت از این لحاظ اسطوره‌های ایرانی واقعاً بی‌نظیرند؛ و چرا آب از دید ایرانیان باستان این همه اهمیت داشته است؟» پاسخ را - بدون هیچ تردیدی - باید در شرایط و اوضاع خاص جوی و اقلیمی ایران جستجو کرد:

نجد ایران خشک و کم آب و یا بی آب بوده است، و همین ویژگی جغرافیایی سبب شده که در نزد ایرانیان، آب از مقام بی‌همتایی برخوردار گردد. تأمین آب در سرزمین ما، مخصوصاً در گذشته، یکی از مسائل اساسی و حیاتی مردم شهر و روستا به شمار می‌رفته و در نتیجه، باران همیشه یکی از منابع مهم فراهم شدن آب بوده و ایرانیان همواره برای برآوردن این نیاز مبرم، چشم به آسمان داشته‌اند. در سطرهای پیشین از خدایان و خدایانوان آب، مانند آناهیتا، اردویسو آناهید، آپام نپات، تیر یا تیشتر (تشر) و نبرد جانانه او با دیو خشک‌سالی و قحطی، از مهر یا میترا، از خرداد و مرداد و غیره، سخن گفتیم و دیدیم که چگونه اهورامزدا برای پیروزی تشر بر اپوش، به یاری او برخاست.

در ادوار قدیم در شهرها با ساختن آب انبارها با مشکل کمبود آب مقابله می‌کردند و هنوز هم در بسیاری از شهرهای ایران می‌توان آب انبارهایی را یافت که اکنون ساختمان آن‌ها کاربری دیگری، مانند قهوه‌خانه، نمایشگاه، موزه و امثال آن، یافته‌اند. در روستاها نیز کمبود آب، تولید کشاورزی را به سوی دیم کاری کشانید، و این وضع تا حدودی همچنان ادامه دارد. در این‌گونه بهره‌برداری از زمین، هیچ نوع نظام آبیاری وجود ندارد و تولید کشاورزی تنها بر بارش نامنظم باران و رطوبت اتفاقی زمین متکی است.

استمرار معضل فوق در طی سده‌ها و هزاره‌های گذشته، ایرانیان را به فکر کشف یا ابداع راه‌های دیگر واداشت؛ و بدین‌سان، به عنوان نمونه، قنات و نظام مصنوعی آبیاری را بنیاد نهاد، که هر دو طریق یاد شده در نوع خود بی‌همتا بوده‌اند. اما همین راه حل‌ها نیز

به گونه‌ای با بارش باران پیوند نزدیک داشتند. به علاوه، نواحی مختلف ایران به یکسان از امکان بهره‌برداری از آن‌ها برخوردار نبودند؛ و اگر میسر هم بود، باز مشکلات و دردسرهای خاص خود داشتند، که باید در مبحث ویژه‌ای، جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

غیر از موضوع باران و بهره‌برداری از آن به منظور زراعت، اهمیت آب در زندگانی انسان، مخصوصاً در سرزمین خشکی مانند ایران، به اندازه‌ای بوده که آب را از تقدس خاصی بهره‌مند ساخته است. چنان که در اساطیر زردشتی، آفرینش آسمان در چهل روز، و ایجاد آب در پنجاه و پنج روز صورت گرفته است؛ و نیز آمده است که خداوند آسمان‌ها را شگفت آفرید از بخار آب، و زمین‌ها را از کف آب، و کوه‌ها را از امواج آب. همچنین آمده است که خداوند تعالی، پس از آفریدن لوح و عرش و کرسی، همه عالم را یکسر از آب آفرید؛ پس، با هیبت به آب نگریست. آب بر جوشید و دودی از میان آن برآمد و از آن دود آن‌ها عالم را آفرید.

گزارش‌های هرودت و استرابون نیز - همان گونه که آوردیم - نشان‌گر تقدس آب در نزد ایرانیان قدیم بود. چنان‌که تیرداد، پادشاه اشکانی ارمنستان، در سفر به روم، برای آن‌که آب دریا را نیالاید، از طریق خشکی ره سپار آن دیار گردید. از ایزدان و امشاسپندان مختلف زردشتی نیز سخن به میان آمد و اظهار شد که یکی از آنان ایزدبانوی پاسدار آب‌ها، آناهیتا، بود که با وجود نام برداری او همچون ایزدی اصلاً ایرانی (آریایی)، ریشه حقیقی‌اش در هزاره‌های پیشین ناپیدا است. یافته‌های باستان‌شناختی از هرسین و الشتر و نورآباد و کوه‌دشت و دُم سرخ، که زمان آن‌ها به هزاره اول ق.م بر می‌گردد، و از آن جمله سرسنجاق‌هایی به شکل سر مادر خدایانوی مورد نیایش، از آسیای صغیر تا شوش خوزستان، گویای آن تواند بود که پیش از پیدایش آناهیتا، ایزدبانویی به نام «کریشه» پرستش می‌شده و این ایزدبانوی قبل از ورود آریاها به ایران را تا دوره پارت‌ها به نام «ننی» می‌ستوده‌اند.

نیایش «ننی» در روزگار باستان، از کناره‌های مدیترانه در غرب، تا میان دو رود در میانه، و سرانجام دره سند در شرق ایران، با نام‌های مختلف متداول بوده است و احتمالاً پیشینه نیایش این خدایانوی به هزاره دوم ق.م و عصر پیش از آریایی می‌رسد و شاید واژه «ننه» به

معنای «مادر» - که اکنون در گویش ها و زبان های مختلف ایرانی به کار می رود - به چنان دوره ای دیرینه باز می گردد.

چنین به نظر می رسد که در دوره اسکندر و سلوکیان سه ایزد «آرتمیس» و «ننی» و «آناهید» به هیئت یگانه درآمدند. همان گونه که اهورامزدا نیز وارث خدایان پیش از عصر زردشتی و پیش از دوره آریایی شد. آپام نپات نیز مردایزدی است که با آبها پیوند دارد و در مهریشت از لقب «اهوره» (به معنای سرور) برخوردار است و در رام (زامیاد) یشت از او با صفت آفریننده یاد می شود: آن کو مردمان را آفریده است، ایزدی که متعلق به آب است؛ رد بزرگوار، شیدور، آپام نپات تیز اسب، آن دلیر دادرس دادخواهان را می ستاییم... ایزد آب را می ستاییم که هرگاه او را بستایند، می شنود.

پس، مانیز: آب را گل نکنیم / چه گوارا این آب / مردمان بالادست چه صفایی داشتند / مردمان سر رود، آب را فهمیدند / گل نکردندش / ما نیز آب را گل نکنیم.

#### کتابنامه

۱. ابن اثیر. ۱۳۶۵، اخبار ایران، ترجمه ابراهیم باستانی پاریزی، چ ۲، تهران، دنیا.
۲. ابن رسته. ۱۳۶۵، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر.
۳. ابودلف. ۱۳۵۴، سفرنامه ابودلف در ایران، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، با تعلیقات مینورسکی، تهران، زوار.
۴. اتینگهاوزن، ریچارد، و احسان یارشاطر. ۱۳۷۹، اوج های درخشان هنر ایران، ترجمه هرمز عبداللهی و روبین پاکباز، تهران، آگه.
۵. اکبرزاده، داریوش. ۱۳۸۱، کتیبه های پهلوی، تهران، پازینه.
۶. انکلساریا، بهرام گور. ۱۹۵۶ م، زند آکاسیه یا بندهش بزرگ، بمبئی.
۷. اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۸۳، دانشنامه مزدیسنا، تهران، نشر مرکز.
۸. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. ۱۳۸۳، تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، به تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعراء)، به کوشش محمد پروین گنابادی، چ ۲، تهران، زوار.
۹. بنونیست، امیل. ۱۳۵۴، دین ایرانی (بر پایه متنهای معتبر یونانی)، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۱۰. بهار، مهرداد. ۱۳۵۲، *اساطیر ایران*، تهران، توس.
۱۱. \_\_\_\_ . ۱۳۵۷، *ادیان آسیایی*، ج ۱، تهران، نشر چشمه.
۱۲. بهرام پژدو. ۱۳۳۸، *زرتشت نامه*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ابن سینا.
۱۳. بیرونی، ابوریحان. ۱۳۵۲، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر.
۱۴. پورداد، ابراهیم. ۱۳۱۰، *خرده اوستا*، بمبئی.
۱۵. \_\_\_\_ . ۲۵۳۶، *یشتها (۱)*، به کوشش بهرام فره وشی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. \_\_\_\_ . ۱۹۲۸ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸، *یشتها (بخش اول و دوم)*، بمبئی.
۱۷. \_\_\_\_ . ۱۹۵۲ و ۱۳۰۵، *گاتها*، بمبئی.
۱۸. دریایی، تورج. ۱۳۸۳، *سقوط ساسانیان (فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان)*، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و فرحناز امیرخانی حسینیک لو، ج ۲، تهران، نشر تاریخ ایران .
۱۹. دلاشو، م. لوفر. ۱۳۶۶، *زبان رمزی قصه های پریوار*، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس .
۲۰. دوستخواه، جلیل. ۱۳۷۰، *اوستا (کهن ترین سرودهای ایرانیان)*، ج ۱، چ ۱، تهران، مروارید .
۲۱. *دیوان غزلیات مولانا شمس الدین محمد (خواججه حافظ شیرازی)*. ۱۳۷۲، به کوشش خلیل خطیب رهبر، ج ۱۱، تهران، صفی علیشاه.
۲۲. رایشل، هانس. ۱۳۸۴، *گاهان زرتشت و متن های نوآوستایی*، گزارش جلیل دوستخواه، تهران، ققنوس.
۲۳. رضی، هاشم. ۱۳۸۱، *دانشنامه ایران باستان (عصر اوستایی تا پایان دوره ساسانی)*، ج ۱، چ ۱، تهران، سخن .
۲۴. \_\_\_\_ . ۱۳۸۴، *گاه شماری و جشنهای ایران باستان*، چ ۳، تهران، بهجت.
۲۵. \_\_\_\_ . ۱۳۸۴، *دین و فرهنگ ایرانی (پیش از زرتشت)*، چ ۲، تهران، سخن.
۲۶. \_\_\_\_ . ۱۳۸۵، *آیین مهر (تاریخ آیین رازآمیز میترایی...)*، ج ۲، تهران، بهجت.
۲۷. زریاب خوبی، عباس. ۱۳۸۶، «ساسانیان»، *بزم آوردی دیگر*، به اهتمام سید صادق سجادی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۸. سپهری، سهراب. ۱۳۸۰، *هشت کتاب*، چ ۴، تهران، طهوری [با اندکی تصرف].
۲۹. شارپ، رلف نارمن. ۱۳۴۶، *فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی*، شیراز، دانشگاه پهلوی.

۳۰. شیخ فرشی، فرهاد. ۱۳۸۲، *آناهیتا (در باور ایران باستان)*، چ ۱، تهران: حروفیه.
۳۱. طبری (تصحیح نولدکه). ۱۳۷۸، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، چ ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۳۲. عرب گلپایگانی، عصمت. ۱۳۷۶، *اساطیر ایران باستان*، تهران، ۱۳۷۶.
۳۳. عریان، سعید. ۱۳۸۲، *راهنمای کتیبه های ایرانی میانه (پهلوی - پارتی)*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
۳۴. عقیقی، رحیم. ۱۳۸۳، *اساطیر و فرهنگ ایران*، تهران، توس.
۳۵. فرنخ دادگی. ۱۳۶۹، *بندهش، گزارنده مهرداد بهار*، چ ۱، تهران، توس.
۳۶. *فرهنگ جهانگیری*. ۵۴ - ۱۳۵۱، ویراسته رحیم عقیقی، مشهد.
۳۷. فره وشی، بهرام. ۱۳۶۵، «آناهیتا»، *ایرانویج*، تهران، دانشگاه تهران.
۳۸. فریه، ر. دبلیو. ۱۳۷۴، *هنرهای ایران*، ترجمه پرویز مرزبان، چ ۱، تهران، فرزانه روز.
۳۹. قرشی، امان الله. ۱۳۸۰، *آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی (درآمدی بر اعلام جغرافیایی هند و اروپایی)*، چ ۱، تهران، هرمس.
۴۰. کریستین سن، آرتور. ۱۳۶۷، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چ ۵، تهران، امیرکبیر.
۴۱. گویری، سوزان. ۱۳۷۲، *آناهیتا (در اسطوره های ایرانی)*، چ ۱، تهران، جمال الحق.
۴۲. گیرشمن، رمان. ۱۳۷۰، *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ترجمه بهرام فره وشی، چ ۲، چ ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۳. لوکوک، پی یر. ۱۳۸۲، *کتیبه های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، چ ۱، تهران، فرزانه روز.
۴۴. لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ. ۱۳۷۲، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت الله رضا، چ ۳، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۵. لیک، گوندولین. ۱۳۸۵، *فرهنگ اساطیر شرق باستان*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، طهوری.
۴۶. معصومی، غلامرضا. (بی تا)، *مذهب در دنیای قدیم و ایران باستان*، (بی جا)، (بی نا).
۴۷. مقدم، محمد. ۱۳۳۷، *جستار درباره مهر و ناهید*، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها.

۴۸. مکنزی، دیوید. ۱۳۸۳، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، چ ۳، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۹. مینوی خرد. ۱۳۶۴، ترجمه احمد تفضلی، چ ۲، تهران، توس.
۵۰. ناس، جان بی. ۱۳۷۰، *تاریخ جامع ادیان*، چ ۵، تهران، علمی و فرهنگی.
۵۱. ناسر وانجی، ارواد بامانجی. ۱۹۰۹ م، *صد در نشر و صد در بندهش*، بمبئی.
۵۲. نظامی گنجوی. ۱۳۷۸، *لیلی و مجنون*، تصحیح وحید دستگردی، تهران، نشر قطره.
۵۳. هرودوت یونانی (پدر تاریخ). ۱۳۶۸، *تواریخ*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، چ ۲، تهران، دنیای کتاب.
۵۴. هرودوت. ۱۳۸۹، *تاریخ هرودوت*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، اساطیر.
۵۵. هینلز، جان. ۱۳۶۸، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چ ۱، تهران، کتابسرای بابل و نشر چشمه.
۵۶. هینلز، جان راسل. ۱۳۸۳، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه و تألیف باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
۵۷. یاحقی، محمد جعفر. ۱۳۶۹، *فرهنگ اساطیر (و اشارات داستانی در ادبیات فارسی)*، چ ۱، تهران، سروش.

Archive of SID